

IN THE NAME OF GOD

Farhang

Journal of the Institute for Humanities and Cultural Studies

Issue Subject: **Economics**

Director

Prof. Mehdi Golshani

Editor-in-Chief

B. Khorramshāhi

Issue Editor

Dr. S. H. Mir Jalili

Excutive Manager

Nāser Z'afarānchi

Production Manager

Rahmatollāh Rahmatpour

Editor

Seyyed Jalil Shāheri Langrudi

Copy Editor

Mitrā Tousi

Typecaster

Farzanch Sadeghiyan

Editorial Board

Prof. S. Ā'inehvand

Prof. M. Golshani

Dr. A. Ketābi

B. Khorramshāhi

Dr. S. Maknoun

Dr. E. Mefāh

Dr. Z. Movahed

Dr. M. A. Fathollahi

Dr. S. H. Mir Jalili

Prof. A. Rādfar

H. Tonkāboni

Prof. Z. Zarshenās

Board of Consultants

S.M. Rezā Amiri Tehrani

Dr. M. Abdolāh Hoseini

Dr. A. Sāi'di

Dr. M. R. Shāhroodi

Dr. A. Ketābi

Dr. S. N. Makiyyān

A. R. Mansoori

Dr. S. H. Mir Jalili

Dr. A. Vā'z

ISSN: 1017-4117

Farhang is a quarterly journal published by the Institute for Humanities and Cultural Studies. The journal aims to contribute towards research in humanities and cultural studies. Each issue deals with a specific field. The authors assume responsibility for their views expressed here. Articles and photographs may be reproduced provided that FARHANG is cited.

Mailing address:

Farhang

Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)

P. O. Box: 14155-6419, Tehran, Iran

Tel: (98) 21-88046891-3 Fax: (98) 21-88036317

Email: farhang@ihcs.ac.ir

<http://www.farhang.ac.ir>

Articles

- Esfandyāri, Ali Asqar; Ahmadyān, Imān** / The Effects of Globalizing Iranian Economy on Automobile Industry 1
- Amiri Tehrāni, Seyed Mohammad Rezā** / Applying the Deductive-Nomological Pattern of Explanation in Economics 41
- Bozorgi, Vahid; Hosseini, Mir Abdollāh** / The Structure of World Cement Market and the National Tariff Regimes 79
- Hosseini, Mir Abdollāh** / The Estimation of Mutual Trade Elasticities between Iran and the EU 113
- Gholāmi, Ali** / An Analysis of the Effects of IT on Foreign Trade in Iran 145
- Farhādi, Hamid rezā; salāhnezhād Qal'eh Jouqi, Ahmad** / A Study on the Insurance Premium Using Pricing Model for Insurance Risks Under Wang Transformation 189
- Mirjalili, Seyed Hossein** / A Review on Classical Economics and It's Schools 221

Book Review

- Pireh, Majid** / Islamic Bonds; Structuring Models, Issues and Investment in Sukuk 301
- Mirjalili, Seyed Hossein** / Frontiers of Development Economics 311
- Vāez, Mohammad** / The Development of Macroeconomic Analysis 341

نقد و بررسی کتاب پیشگامان اقتصاد توسعه^۱

سید حسین میرجلیلی
دانشیار پژوهشکده اقتصاد
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. مقدمه

نئوکلاسیک‌ها معتقدند رشته‌ای به نام «اقتصاد توسعه» وجود ندارد و فقط علم اقتصاد^۲ هست که در همه کشورهای - غنی یا فقیر، توسعه یافته یا توسعه نیافته - کاربرد دارد؛ در نتیجه، اقتصاد توسعه را معادل کاربرد اصول اقتصادی جهان‌روای علم اقتصاد گرفته‌اند و رشته مستقلی به این نام را به رسمیت نمی‌شناسند. اما از نظر اغلب افرادی که مطالعات توسعه را به شکل حرفه‌ای انجام می‌دهند، اقتصاد توسعه معنا و محتوای مشخص و متمایزی دارد و بر مطالب و ایده‌ها و موضوعاتی دلالت می‌کند که عموماً شناخته شده است و تعیین آن به عنوان یک رشته خاص درون علم اقتصاد را مشروعیت می‌بخشد. از نظر متخصصان اقتصاد توسعه، این رشته مجموعه بزرگی از

۱. جرالد می‌یر و جوزف استیگلیتز، پیشگامان اقتصاد توسعه، آینده در چشم‌انداز، ترجمه دکتر غلامرضا آزاد، نشر نی، ۱۳۸۲.

2. economics

فرهنگ، ۶۶؛ تابستان ۸۷؛ صص ۳۳۹-۳۱۱

نظریه‌ها، مطالب تجربی، مطالعات موردی، توضیحات تاریخی و تجویزهای سیاست اقتصادی را دربر می‌گیرد. اصطلاح «مرزها»^۱ در عنوان کتاب دلالت دارد بر اینکه در واقع نظریه‌ها، سیاست‌ها و شواهدی تجربی در زمینه توسعه اقتصادی وجود دارد و بحث درباره مرزها به معنای بررسی موضوعات و مسائلی است که هم‌اکنون در حال بحث است و مسائل گذشته، تثبیت شده و علم اقتصاد توسعه را ایجاد کرده است. دکتر غلامرضا آزاد، کتاب‌های متعددی در زمینه اقتصاد توسعه به فارسی ترجمه کرده است که شایسته قدردانی است. نقد این کتاب به عنوان یکی از آثار ترجمه شده ایشان به منظور بررسی و تحلیل مرزهای علم اقتصاد توسعه، مرور نقدهای منتشر شده این کتاب و ارائه نقد محتوا و ترجمه کتاب است تا در چاپ‌های بعدی توسط مترجم محترم اصلاح و اثر کامل‌تری ارائه شود.

۲. معرفی محتوای کتاب

در این کتاب که شامل ده مقاله است، مرزهای دانش اقتصاد توسعه از دیدگاه صاحب‌نظران این رشته تبیین شده است. کتاب علاوه بر ده مقاله، دو پیوست دارد: در پیوست اول، تأملات برندگان نوبل اقتصاد (لارنس کلاین، داگلاس نورث، پل ساموئلسن، آمارتیا سن و رابرت سولو) و در پیوست دوم، تأملات پیشگامان اقتصاد توسعه درباره آینده اقتصاد توسعه منعکس شده است.

عنوان مقاله اول «نسل قدیم اقتصاددانان توسعه و نسل جدید» به قلم جerald می‌یر است. وی در این مقاله، گذشته و آینده اقتصاد توسعه را از منظر «نسل قدیم» توضیح می‌دهد. می‌یر برای توجه به آینده اقتصاد توسعه، نظرهای نسل‌های اول (حدود ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵) و دوم (حدود ۱۹۷۵ تا کنون) اقتصاددانان توسعه را مرور می‌کند؛ سپس با توجه به این زمینه، مسائل حل‌نشده و وظایف ناتمامی را که برای

اقتصاددانان توسعه باقی مانده است، مطرح می‌کند. این وظایف عبارت‌اند از: به رسمیت شناختن معنای وسیعی از «اقتصاد توسعه» با توجه بیشتر به بهره‌وری کل عوامل تولید در رویکرد مبتنی بر تابع تولید در منابع رشد، گسترش نظریه‌های جدید رشد در ارتباط با اقتصاد علم و نوآوری، تعیین منابع و پیامدهای سرمایه اجتماعی با انجام تحلیل چندرشته‌ای، عبرت گرفتن از درس‌های تاریخی، بررسی فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن و توجه به دیدگاه‌های جدید درباره وابستگی متقابل دولت و بازار در فرایند توسعه. می‌یر میان دو رویکرد تمایز قایل می‌شود: تحلیل اقتصاد نئوکلاسیک و رویکرد جامع‌تری که در آن به تغییرات نوآورانه و موضوعات اقتصادی - سیاسی در سیاستگذاری توسعه توجه می‌شود. همه این موضوعات درون این سؤال کلی جای می‌گیرد که آیا اقتصاد توسعه فقط اقتصادی کاربردی است یا اینکه برای تکمیل نظریه عمومی اقتصاد به نظریه‌ای در زمینه توسعه نیز نیازمندیم.

مقاله دوم «درباره اهداف توسعه» به قلم کائوشیک باسو است. وی می‌گوید که توجه به «توسعه انسانی» یا «توسعه جامع» سبب شده است اهداف جدیدی برای توسعه - غیر از افزایش نرخ رشد اقتصادی - تعیین شود. اما آیا می‌توان به این اهداف بزرگ‌تر سیاسی و اجتماعی معنای دقیق‌تری داد؟ از نظر باسو، تا جایی که به رشد درآمد مربوط می‌شود، باید کانون توجه ما، وضعیت فقیرترین مردم و نرخ رشد درآمد سرانه فقیرترین افراد جامعه باشد.

عنوان مقاله سوم، «خطاهای نظریه توسعه و پیامدهای آنها برای سیاست» است که ایرما آدلمن آن را نوشته است. وی در این مقاله، سه تصور نادرست را برمی‌شمارد: ۱. توسعه نیافتگی فقط یک علت دارد (سرمایه مادی کم، فقدان کارآفرینی، قیمت‌های نسبی نادرست، موانع موجود در برابر تجارت بین‌المللی، دولت مداخله‌گر در اقتصاد، سرمایه انسانی ناکافی، یا دولت ناکارآمد)؛ ۲. برای

ارزیابی عملکرد توسعه فقط یک معیار کافی است؛ (سرمایه مادی کم، فقدان کارآفرینی، قیمت‌های نسبی نادرست، موانع موجود در برابر تجارت بین‌المللی، سرمایه انسانی ناکافی یا دولت ناکارآمد) ۳. توسعه، فرایندی خطی - لگاریتمی است. از نظر آدلمن، توسعه فرایندی چندوجهی، غیرخطی، وابسته به مسیر و پویا است.

مقاله چهارم، با عنوان «بازبینی چالش توسعه» را وینود توماس نوشته است. وی می‌گوید که نتایج توسعه در دهه گذشته، نقش ضروری فعالیت‌های موافق بازار را تأیید می‌کند، در عین حال از فقدان برخی مؤلفه‌ها یا کم‌توجهی به آنها خبر می‌دهد. مهم‌ترین این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: توزیع توسعه انسانی، حفظ محیط زیست، جهانی‌شدن و تنظیم امور مالی و کیفیت حکمرانی. اولویت دادن به این موضوعات به این معنا است که به جای اینکه بکوشیم رشد کوتاه‌مدت را به حداکثر برسانیم، بعد کیفیت را نیز در توسعه دخالت دهیم.

عنوان مقاله پنجم، «تطور تفکر درباره فقر: کشف کنش‌های متقابل» است که راوی کانبور و لین اسکوایر آن را نوشته‌اند. این دو نویسنده به گسترش دامنه تعریف و سنجش فقر یعنی از توانایی خریدن کالاها در بازار (درآمد) به دیگر ابعاد استانداردهای زندگی از جمله طول عمر، سواد، سلامتی، اشاره می‌کنند. کانبور و اسکوایر می‌گویند گسترش دامنه تعریف فقر، تفکر ما درباره چگونگی کاهش فقر را تغییر می‌دهد. هرچه مفهوم فقر گسترده‌تر شود، مجموعه سیاست‌های مربوط وسیع‌تر می‌شود. کانبور و اسکوایر معتقدند برای درک بهتر تعامل سیاست‌های فقرزدایی باید تحقیقات بیشتری انجام داد و برای کشف بهترین ترکیب سیاست‌های فقرزدایی، باید درباره هر کشور مطالعه موردی دقیقی صورت گیرد.

مقاله ششم، با عنوان «مسائل توسعه: حل شده و حل نشده» را شاهد یوسف و جوزف استیگلیتز نوشته‌اند. این دو نویسنده در این باره بحث می‌کنند که در اقتصاد توسعه کدام موضوع‌ها حل شده‌اند و کدام یک هنوز حل نشده‌اند. مسائل گذشته

اقتصاد توسعه عبارت بودند از: منابع رشد کدام‌اند؟ آیا ثبات اقتصاد کلان مهم است و چگونه این ثبات پایدار می‌شود؟ آیا کشورهای در حال توسعه باید تجارت را آزاد کنند؟ حقوق دارایی (مالکیت) چقدر مهم است؟ آیا کاهش فقر نتیجه رشد و انباشت دارایی است؟ آیا به تورهای ایمنی فقر نیاز داریم؟ آیا کشورهای در حال توسعه می‌توانند مشکلات زیست‌محیطی را از میان بردارند یا کاهش دهند؟ دولت تا چه اندازه باید به اداره و تنظیم توسعه پردازد؟ مسائل کنونی اقتصاد توسعه عبارت‌اند از: جهانی شدن، و محلی شدن، تخریب محیط زیست، تغییر جمعیت، کمبود غذا و آب و راهبری شهری.

عنوان مقاله هفتم، «تعارض‌های توزیعی، کنش جمعی و اقتصاد نهادی» به قلم پراناب باردهان است. وی در این مقاله، بر ضرورت وجود نهادها و ساختارهای مشوق، تأکید و با اشاره به پیوند میان اقتصاد نهادی جدید و اقتصاد توسعه، به موضوعاتی توجه می‌کند که در متون اقتصاد نهادی از آنها غفلت شده است؛ موضوعاتی مانند نهادهای ناکارآمد و نقش پیچیده‌تر دولت در کشورهای فقیر. به این ترتیب، باردهان نارسایی‌های نهادی در کشورهای توسعه‌نیافته را توضیح می‌دهد.

مقاله هشتم، «چشم‌اندازهای تاریخی در مورد توسعه» را نیکولاس کرفتس نوشته است. سؤال نویسنده این مقاله این است که آیا برقراری ارتباط نزدیک میان اقتصاد توسعه و تاریخ اقتصادی، به نفع اقتصاد توسعه است؟ و او برای پاسخ به این سؤال، میراث دو نسل قدیمی مورخان اقتصاد را ارزیابی می‌کند: پیشگامان توسعه پس از جنگ جهانی دوم که تاریخ اقتصادی را به اقتصاد توسعه مرتبط ساختند؛ و متخصصان معاصر تاریخ اقتصادی جدید در اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰. در این تحلیل، با گذر از رگرسیون رشد، کمتر به تولید و بیشتر به موازین زندگی توجه می‌شود؛ یعنی، حیطه‌ای که اقتصاددانان توسعه و مورخان اقتصادی بتوانند با یکدیگر

تعامل مفیدی داشته باشند. کرفتس، با توجه به همکاری آتی مورخان و اقتصاددانان توسعه، مخالف گنجاندن الگوهای رشد و توسعه اقتصادی در چهارچوب مدل رشد نئوکلاسیک سولو است. او بر وجود نهادها تأکید می‌کند ولی می‌پذیرد که کشورهای مختلف آرایش نهادی متفاوتی دارند. از نظر کرفتس، نسل بعدی اقتصاددانان توسعه باید بتوانند بیش از نسل دوم، از تاریخ اقتصادی عبرت بگیرند.

عنوان مقاله نهم، «اقتصاد سیاسی سیاستگذاری توسعه» است که مریلی گریندل آن را به رشته تحریر درآورده است. وی تأکید می‌کند که درباره سیاستگذاری توسعه از منظر اقتصاد سیاسی، هنوز باید توضیحات زیادی داده شود. گریندل به دو سنت متفاوت اقتصاد سیاسی، مبتنی بر اقتصاد و نظریه جامعه‌شناختی، اشاره می‌کند که در آنها تعبیر متفاوتی از تصمیم‌گیری و فرایند اصلاح سیاست ارائه می‌شود. به عقیده گریندل، هیچ کدام از این دو پارادایم رقیب، برای درک چهار پریش دنیای واقعی کفایت نمی‌کند. چرا و چه وقت سیاستمداران علاقه‌مند و حامی تغییر سیاست می‌شوند؟ نهادهای سیاسی چگونه بر انتخاب سیاستمداران اثر می‌گذارند؟ نهادهای جدید چگونه ایجاد می‌شوند یا تغییر شکل می‌دهند؟ قواعد جدید بازی برای تعامل اقتصادی و سیاسی چه پیامدهایی دارد؟

از نظر گریندل، تحلیل‌های اقتصاد سیاسی باید بتوانند برای طراحی و اجرای سیاست توسعه و نیز ایجاد یا تغییر شکل نهادها، از واقعیت سرمشق بگیرند. در این صورت، تحلیل اقتصاد سیاسی می‌تواند ایده‌های مفیدی درباره چگونگی بهبود شیوه کار، نه فقط برای مدیریت اقتصاد کلان بلکه در مورد موضوعات جدید مرتبط با تغییر نهادی، سیاست‌های اجتماعی و راهبری مشارکتی و غیرمتمرکز فراهم کند. گریندل تأکید می‌کند که اگر اقتصاددانان توسعه می‌خواهند تصمیم‌گیری سیاسی را درک کنند، باید درباره فرایندهای سیاسی تحقیق کنند. افزون بر این، راهبری ایده‌ها، و بهبود نهادها، عوامل تعیین‌کننده‌ای در زمینه میزان موفقیت سیاست به‌شمار

می‌روند ولی تاکنون در نظریه اقتصاد سیاسی به اندازه کافی به آنها پرداخته نشده است.

مقاله دهم، با عنوان «نظریه اقتصادی مدرن و توسعه» به قلم کارلا هاف^۱ و جوزف استیگلیتز است. این دو نویسنده، اقتصاد اطلاعات ناقص^۲ و اقتصاد نارسایی‌های همکاری^۳ را در نظریه اقتصادی مدرن مطرح و نسبت آن را با توسعه بررسی می‌کنند. هاف و استیگلیتز هزینه‌های اطلاعات را ناچیز نمی‌دانند و توانایی برقراری ارتباط را نامحدود نمی‌شمرند، بلکه به وجود محدودیت‌های اطلاعات مختص هر فرد و محدودیت تعاملات ممکن معتقدند. اینها به جای تمرکز بر تفاوت میان کشورهای صنعتی و درحال توسعه در زمینه سرمایه مادی، سرمایه انسانی یا انحراف ناشی از دخالت دولت، تأکید می‌کنند که این دو گروه کشورها، عملکرد تولیدی متفاوتی دارند و به شیوه‌های متفاوتی سازمان‌دهی می‌شوند. آنان، برخلاف مدل‌های قبلی اقتصاد توسعه، مثال‌های زیادی از مدل‌های دارای تعادل‌های چندگانه ارائه می‌کنند که با آنها می‌توان توضیح داد که چرا کشورهای فقیر در دام تعادل سطح پایین افتاده‌اند و نیروهای بازار نیز نمی‌تواند موجب رهایی آنها از این دام شود. هاف و استیگلیتز سه فرضیه مکمل را مطرح می‌کنند: اول، شکاف دانش میان کشورهای صنعتی و درحال توسعه؛ دوم، نهادهای کژکارکرد^۴؛ سوم، دیدگاه بوم‌شناختی درباره نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی. آنان شماری از مدل‌های دارای «دام توسعه» را مشخص می‌کنند که ناشی از «نارسایی‌های همکاری» هستند و نتیجه تأثیر تعامل عواملی به‌شمار می‌روند که به‌طور کامل از طریق قیمت‌ها ایجاد نشده‌اند. این مدل‌ها، معرف تعادل پارتویی چندگانه‌اند. (می‌رو و استیگلیتز، ۲۰۰۰)

-
1. Karla Hoff
 2. economics of imperfect information
 3. economics of coordination failures
 4. dysfunctional

۳. مروری بر پیشینه نقد این کتاب

جست‌وجوی انجام‌شده نشان می‌دهد که تاکنون دو نقد از این کتاب منتشر شده است:

۳-۱. نقد ماکس کوردن

این مقاله نقد، عمدتاً مرور مطالب کتاب است. کوردن می‌گوید: از نظر باردهان، اقتصاد نهادی با مطالعات تاریخی تطبیقی، غنی‌تر از مطالعات مبتنی بر رگرسیون‌های مقطع زمانی - کشوری است و این تردید درباره رگرسیون‌های مقطع زمانی - کشوری را در چند مقاله و اظهار نظر مباحثان می‌توان یافت. ایرما آدلن، نظریه‌های تک‌علتی توسعه‌نیافتگی را نقد می‌کند. نیکلاس کرافتس، ادبیات تاریخی اقتصادی درباره اقتصاد توسعه را مرور و نتیجه‌گیری می‌کند که پیشگامان اولیه پس از جنگ جهانی دوم، در تاریخ اقتصادی «بصیرت‌های مفیدی ارائه کرده‌اند نه تعمیم‌هایی که قابل دفاع باقی بماند» و اینکه «تلاش برای تحمیل الگوهای رشد و توسعه اقتصادی در چهارچوب مدل رشد نئوکلاسیکی افزوده‌شده سولو، به‌طور جدی اشتباه است». استیگلیتز و یوسف، مسائل حل‌شده و حل‌نشده توسعه را فهرست می‌کنند. هاف و استیگلیتز سه برنامه پژوهشی مرتبط با توسعه - یعنی اقتصاد اطلاعات، نارسایی هماهنگی و اقتصاد نهادی - را شرح می‌دهند. آنها این دیدگاه افراطی را رد می‌کنند که نهادهای اجتماعی خودبه‌خود به‌وجود می‌آیند تا بر نارسایی‌های بازار غلبه کنند، یا این دیدگاه افراطی که سیاست‌ها با نیروهای سیاسی تعیین می‌شود و لذا ممکن نیست تغییر کنند، یا اینکه دولت‌ها به توسعه آسیب می‌رسانند. هاف و استیگلیتز «مسائل هماهنگی» متعددی را توضیح می‌دهند که دولت‌ها می‌توانند انجام دهند. گوستاو رانیس، مقاله هاف و استیگلیتز را «بیشتر شبیه آثار گردآوری‌شده استیگلیتز و همکارانش می‌داند؛ زیرا ۲۷ مقاله استیگلیتز در مآخذشناسی ذکر شده

است. در واقع، مرور اندیشه استیگلیتز در توسعه است. وینود توماس^۱ که فردی با تجربه طولانی در مطالعات توسعه است، چهار درس از تجربه توسعه کشورهای ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: سرمایه‌گذاری در افراد، اهمیت مدیریت محیط زیست، مدیریت ریسک‌های مالی و راهبری خوب. کوردن پس از مرور اجمالی مقالات می‌گوید: اقتصاد توسعه سه بخش دارد:

اول: اقتصاد توسعه از منظر تاریخی که برخی بصیرت‌های عمیق و تعمیم‌های مربوط به علل توسعه و توسعه‌نیافتگی از آن به دست می‌آید؛ و همان‌طور که آدلمن و کرافتس خاطر نشان ساخته‌اند، این حوزه پیچیده است.

دوم: مدل‌های ساده‌ای که برای علل خاص یا به‌عنوان چهارچوبی برای درک تاریخی مفیدند. در اینجا می‌توان مدل آرتور لویس، مدل‌های متعدد بازار یا نارسایی‌های نهادی و مدل نئوکلاسیکی «رشد درون‌زا»، را ذکر کرد.

سوم: اقتصاد توسعه کاربردی که یکی از دغدغه‌های اصلی این کتاب است و به این پرسش می‌پردازد که چه سیاست کوتاه‌مدت یا درازمدتی می‌تواند توسعه را تهییج کند؟

کوردن می‌گوید که خواننده بعد از خواندن مطالب این کتاب، احساس می‌کند که عوامل زیادی در توسعه اهمیت دارد؛ به‌ویژه اینکه ارزیابی موفقیت‌های قبلی کشورهای در حال توسعه، مفید است، اما لازم است اولویت‌های هر کشور و امکان‌پذیری هر یک از اصلاحات و سیاست‌ها، مشخص شود. (کوردن، ۲۰۰۰)

۲-۳. نقد هنری براتون

در این مقاله، ابتدا بخشی از مطالب کتاب مرور و سپس نقد شده است. براتون می‌گوید: می‌یر از «نسل اول» و «نسل دوم» اقتصاددانان توسعه صحبت می‌کند.

1. Vinod Thomas

دغدغه نسل اول، موضوعات و مدل‌های کلان، مدل‌های اقتصاد دوگانه^۱، الگوهای رشد، و مدل‌های دو شکاف چنری بود. این ایده‌ها بر اثربخشی اقتصاد بازار و تجارت خارجی آزاد برای ایجاد رشد مداوم، سایه تردید افکند و در نتیجه ضرورت برنامه‌ریزی رسمی پذیرفته شد. از این مطالب، استراتژی جایگزینی واردات در توسعه پدیدار شد؛ نوعی استراتژی که هدف از آن، حمایت از دامنه وسیعی از محصولات ساخته‌شده وارداتی به منظور ترغیب تولید در داخل و از این راه تغییر «ساختار» اقتصاد در جهت صنعتی شدن بود. در اواخر دهه ۱۹۶۰ روشن شد که جانشینی واردات، کاملاً بی‌ثمر بوده است. دومین نسل اقتصاددانان توسعه، از شکست جانشینی واردات و موفقیت‌های تایوان و کره، در صادرات و ایجاد اشتغال آموختند. این نسل بر حداقل‌سازی نقش دولت در اقتصاد و صادرات به‌عنوان ویژگی‌های کلیدی استراتژی مؤثر توسعه، تأکید کردند. نسل دوم همچنین به نقش نوآوری، سرمایه انسانی و ملاحظات سیاسی و نهادها در توسعه پی برد. یوسف و استیگلیتز نیز هفت موضوع از مطالعات گذشته توسعه را شناسایی کردند که اکنون «بخشی از دانش مرسوم اقتصاد توسعه را تشکیل می‌دهد.» (ص ۲۲۷). کرافتس، رابطه میان تاریخ اقتصادی و اقتصاد توسعه را بررسی و نتیجه‌گیری می‌کند که تاریخ حاکی از آن است که «تلاش برای تحمیل الگوهای رشد و توسعه اقتصادی درون مدل رشد نئوکلاسیکی افزوده‌شده^۲ سولو، به‌طور جدی اشتباه بوده است.» (ص ۳۲۶)؛ «نهادها نیز برای رشد اقتصادی اهمیت دارند، ولی ترتیبات نهادی کشورها به‌طور مداوم از یکدیگر دور می‌شوند.» (ص ۳۲۶)

براتون پس از مرور مطالب کتاب، آن را نقد و مواردی را به شرح زیر مطرح می‌کند:

-
1. dual economy
 2. augmented

۱. «راه‌حل‌ها» در مبهم‌ترین عبارات‌ها داده شده است، مانند این عبارت: «تحقیقات نیز نشان داده است که ثبات اقتصاد کلان، نیازمند بازار کار انعطاف‌پذیر و ترکیب هماهنگ و حساب‌شده‌ای از سیاست‌های مالی، پولی و نرخ ارز است. ترکیبی که اکنون در میان بنیادهای سیاست اقتصاد کلان قرار دارد.» (ص ۲۲۹)؛ یا این عبارت: «آمادگی کشورهای در حال توسعه برای اتخاذ سیاست‌های موافق محیط زیست، تابعی از هزینه‌ها، اراده سیاسی، مفهوم روشن‌تر از آنچه لازم است انجام شود، چگونگی انجام آن و ظرفیت اجرای اقدامات خاص است.» (ص ۲۳۳)؛ یا این عبارت: «اما چنین شکاکیتی نمی‌تواند پیکره شواهد پشتیبانی‌شده با شهود را بیرون کند که رشد اقتصادی را با سرمایه‌گذاری پیوند می‌زند و بهره‌وری حاصل می‌شود.» (ص ۲۲۸-۲۲۹).

در آغاز اقتصاد توسعه، توجهات تقریباً به‌طور انحصاری روی GDP سرانه متمرکز شده بود تا فقر را کاهش دهد. همچنین، تلاش‌های زیادی برای طراحی انواع شاخص کیفیت زندگی انجام شده که در «گزارش‌های توسعه انسانی» منعکس است. شاخص «کیفیت زندگی» از جهتی ایده اساسی توسعه است؛ و همان‌طور که کواشیک باسو^۱ گفته است، مسائل مفهومی و عملی شناخته‌شده‌ای در کاربرد این شاخص وجود دارد. باسو درباره مشکلات این شاخص بحث می‌کند. او می‌گوید این شاخص با سایر شاخص‌های مرسوم رفاه - مانند سواد، سلامت، طول عمر - همبستگی دارد. باسو (و دیگران)، طرفدار تمرکز توجه روی درآمدهای فقیرترین افراد هستند؛ و معتقدند تعریف زندگی خوب در واقع بخشی از مسئله توسعه است، یعنی تعیین اینکه چه نوع زندگی، خوب است، باید با توجه به شرایط دینی، فرهنگی و تاریخی هر جامعه‌ای صورت گیرد.

1. Kaushik Basu

۲. از نظر براتون، یکی از مرزهای مهم اقتصاد توسعه که در این کتاب درباره آن بحث نشده، این است که برخی ترجیحات، در واقع بهتر از ترجیحات دیگر هستند و جست‌وجو برای یافتن ترجیحات بهتر، بخش بنیادی فرایند توسعه است.

۳. اگرچه کرافتس نتیجه‌گیری می‌کند که مدل افزوده‌شده سولو — عمدتاً با سرمایه انسانی — یک بن‌بست^۱ است، جدولی ارائه می‌کند که در آن، برآوردهای رشد بهره‌وری کل عوامل برای تعدادی از کشورها طی دوره‌های زمانی معینی نشان داده می‌شود. با این برآوردها، تنوع زیادی از برآورد رشد بهره‌وری طی زمان در یک کشور و میان کشورها برای فاصله زمانی معین مشخص می‌شود. این تنوع زیاد باید توضیح داده شود؛ اما کرافتس توضیح کافی ارائه نمی‌کند.

۴. اظهار نظر اونسر گریف در مورد مقاله کرافتس، روشنگرانه است. گریف می‌نویسد (ص ۳۳۵-۳۳۶): «اکنون روشن شده است که توسعه اقتصادی، فرایند تاریخی پیچیده‌ای است که در آن عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، رابطه متقابل دارند تا بر رفاه افراد اثر گذارند.

۵. نهادها، «قواعد بازی» ایجاد می‌کنند و وجود یا فقدان آنها، مسائلی را به دنبال دارد که در این کتاب به طور کامل بررسی نشده است. قواعد بازی که نشان‌دهنده عقاید مذهبی، میزان جدایی کلیسا و دولت، تعهدات خانواده، فردگرایی در مقابل نگرش جامعه‌گراتر، تمایل به کار و ارزش در نظر گرفته شده برای پیشرفت، تمایل جامعه برای اثرگذاری بر دولت، تلاش برای کنترل یا اثرگذاری بر طبیعت، است، بر عملکرد اقتصاد اثر می‌گذارد.

۶. در این کتاب، درباره یکی از مهم‌ترین مرزهای اقتصاد توسعه، یعنی انباشت و گسترش دانش فنی، مدیریتی و سازمانی، بحثی نشده، در حالی که در این زمینه کار زیادی انجام شده و در حال انجام است. از آنجا که کشورهای در حال توسعه

نمی‌توانند از کشورهای ثروتمند شمال، دانش وارد کنند، باید در هر ملتی نوعی فرایند یادگیری و جست‌وجوی درون‌زا یعنی یادگیری ضمن کار، وجود داشته باشد. از این رو، ایجاد مشاغلی که باعث یادگیری می‌شود، یک جنبه بنیادی توسعه است.

۷. مرز دیگر بررسی نشده در این کتاب، نظریه‌های رشد فرمال‌تر است، آن‌گونه که در کشورهای درحال توسعه به کار می‌روند. حال و هوای عمومی اغلب مقالات حاکی از آن است که رویکردی که براساس آن، از تابع تولید کلان رایج در همه کشورهای استفاده می‌شود، ارزش اندکی دارد.

۸. درباره تجارت خارجی و جنبه‌های آن، مثلاً نقش نرخ ارز، در این کتاب، بحث اندکی وجود دارد.

۹. نقش نهادها در اقتصاد به معنای آن است که کارکرد بازارها نمی‌تواند آن‌گونه باشد که در کتاب‌های درسی توضیح داده شده است. دولت‌ها نقشی بسیار فراتر از تصحیح نارسایی‌های بازار دارند. (براتون، ۲۰۰۲: ص ۴۸۵-۴۹۰)

۴. بررسی مرزهای گذشته و حال اقتصاد توسعه

با توجه به اینکه محور اصلی کتاب یعنی مرزهای علم اقتصاد توسعه، در مقالات مختلف به‌طور پراکنده مورد بحث قرار گرفته است، در این بخش از مقاله، دسته‌بندی و تحلیل آنها را به اختصار ارائه می‌کنیم.

مرزهای علم اقتصاد توسعه را پرسش‌های آن تشکیل می‌دهد. پرسش‌های قبلی اقتصاد توسعه، مرزهای گذشته آن را تشکیل می‌دادند؛ و از آنجا که پاسخ این پرسش‌ها در اقتصاد توسعه داده شده است، دیگر مرز اقتصاد توسعه به حساب نمی‌آیند. مرزهای کنونی علم اقتصاد توسعه، در واقع پرسش‌هایی است که هم‌اکنون

در زمینه توسعه اقتصادی مطرح است. در اینجا ابتدا مرزهای گذشته را مرور می‌کنیم و سپس مرزهای فعلی اقتصاد توسعه را بر اساس مطالب کتاب تحلیل می‌کنیم.

۱-۴. مرزهای گذشته اقتصاد توسعه

از نظر یوسف و استیگلیتز، در سال‌های گذشته، در اقتصاد توسعه، شاهد بحث پیرامون هفت سؤال زیر بوده‌ایم:

س ۱: منابع رشد کدام‌اند؟

ج: پس از ۴۰ سال تحقیق، اکنون انباشت سرمایه و بهره‌وری عوامل تولید ناشی از تحقیق، آموزش، تغییرات فناورانه و بهبود کیفیت کار به‌عنوان منابع رشد، تأیید شده است. بر این اساس، در حال حاضر، سرمایه‌گذاری در تجهیزات و زیرساخت‌ها و تشویق به انباشت دانش، جزء اصول محوری توسعه است و از آنجا که سرمایه‌گذاری، تاحد زیادی، از منابع داخلی تأمین می‌شود، افزایش سطح پس‌اندازها جزئی از استراتژی حامی رشد است.

س ۲: آیا ثبات اقتصاد کلان مهم است؟ این ثبات چگونه می‌تواند پایدار باشد؟

ج: بی‌ثباتی‌های تورمی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، اهمیت ثبات کلان را برجسته ساخت. تجربه کشورهای تورمی متوسط تا بالایی داشتند، نشان داد که تورم، پیامدهای زیانباری برای سرمایه‌گذاری، برابری، کارآیی تخصیص، تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارد. لذا در دهه ۱۹۹۰، کشورهای در حال توسعه، دستیابی به نرخ‌های پایین و ثابت تورم را هدف خود قرار دادند. همچنین تحقیقات نشان داد که لازمه ثبات کلان، وجود بازارهای کار انعطاف‌پذیر و هماهنگی سیاست‌های مالی، پولی و ارزی است.

س ۳: آیا کشورهای در حال توسعه باید به آزادسازی تجارت روی آورند؟

ج: پس از جنگ جهانی دوم، از نظر پیشگامان توسعه، حمایت و صنعتی شدن مبتنی بر جایگزینی واردات، مطمئن‌ترین راه کسب ثروت بود. در ابتدا، صنعتی شدن مبتنی بر جایگزینی واردات، نتایج خوبی به بار آورد؛ ولی در دهه ۱۹۸۰ معلوم شد که استراتژی برون‌گرایی که در اقتصادهای آسیای شرقی اجرا شد، استراتژی موفق‌تری است. علاوه بر منافع تجارت آزاد، اقتصادهای بازتر، انعطاف‌پذیری بیشتری در برابر شوک‌ها از خود نشان دادند، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیشتری را جذب کردند و نرخ رشد اقتصادی خود را از طریق ایجاد ارتباط میان صادرات و سرمایه‌گذاری داخلی بالا بردند، پیشرفت فناوری را از طریق رقابت صادراتی محقق کردند و دسترسی خود به واردات برخوردار از فناوری پیچیده‌تر را افزایش دادند. در اواخر دهه ۱۹۸۰، بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به کاهش موانع تجاری روی آوردند و با مقررات گات و جانشین آن، سازمان جهانی تجارت، موافقت کردند. آزادسازی تجاری، به رشد حجم تجارت و ادغام آنها در اقتصاد جهانی منجر شد.

س ۴: حقوق دارایی فکری چقدر اهمیت دارند؟

ج: اکنون پذیرفته شده است که حقوق دارایی فکری سبب افزایش اعتماد سرمایه‌گذار و در نتیجه افزایش میزان سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تولیدی و رشد درآمد می‌شود، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را افزایش می‌دهد و از این طریق حجم مبادلات تجاری و فناوری افزایش پیدا می‌کند. در اغلب کشورهای در حال توسعه، بخشی از حقوق دارایی فکری در آنها به‌طور غیر رسمی تعریف شده، باعث شده است که سرمایه‌گذاری و رشد محدود شود.

س ۵: کاهش فقر تابعی از رشد اقتصادی و انباشت دارایی است یا تابعی از شبکه‌های فقر؟

ج: اکنون روشن شده است که درمان فقر فقط با حداکثرسازی رشد اقتصادی و بهبود عملکرد بازار، تحقق پیدا نمی‌کند؛ همچنین معلوم شده است که رخنه به پایین^۱ باید با سیاست‌هایی تکمیل شود که نابرابری شدید درآمد و دارایی را کاهش دهد، انباشت سرمایه انسانی و فرصت‌های اشتغال را افزایش دهد و برای عناصر آسیب‌پذیر جامعه شبکه‌های ایمنی فراهم کند.

س۶: آیا کشورهای در حال توسعه می‌توانند مشکلات زیست‌محیطی را به تعویق اندازند یا کوچک شمارند؟

ج: با توجه به تخریب فزاینده محیط زیست، تشدید نگرانی‌های مربوط به سوراخ شدن لایه ازن، گرم شدن کره زمین و کاهش تنوع زیستی، همه کشورهای از جمله کشورهای در حال توسعه باید مشکلات زیست‌محیطی را جدی بگیرند. کشورها می‌توانند سیاست‌هایی را درپیش گیرند که باعث کاهش هزینه‌های زیست‌محیطی بدون کاهش نرخ رشد اقتصادی شود. لهستان و چین توانسته‌اند میزان انتشار دی‌اکسید کربن را در سطح پایین نگه دارند و درعین حال به رشد اقتصادی دست یابند. در کوتاه‌مدت، مصرف منابع زیست‌محیطی می‌تواند به رشد منجر شود، اما در درازمدت این امکان وجود ندارد.

س۷: نقش دولت در اداره و نظارت بر توسعه چیست؟

ج: نقش دولت در توسعه، یکی از بحث‌انگیزترین مسائل در اقتصاد توسعه بوده است. اینک در اقتصاد بازار پذیرفته شده است که دولت برای دستیابی به توسعه باید سیاست اقتصاد کلان را هدایت کند، کالاهای عمومی را تأمین کند، مسئول شبکه‌های ایمنی باشد، از خصوصی‌سازی حمایت کند، بر اعطای امتیاز انحصارات طبیعی نظارت کند و رقابت را اداره کند. بدین منظور، دولت برای اجرای کارآمد این وظایف، باید به قابلیت‌های اداری مجهز شود. اکنون موضوع مورد مناقشه در

1. trickle-down

اقتصاد توسعه این است که آیا دولت باید از این حدود فراتر رود و نقش فعال‌تری در هدایت فعالیت‌های اقتصادی ایفا کند یا نه. برای تحقق اهداف توسعه لازم است بروکراسی دولتی با کفایت، نسبتاً با صداقت و با انگیزه‌ای داشته باشیم که بتواند با بخش غیردولتی کار کند. چگونگی ایجاد و حفظ چنین نظام اداری کارآمدی، مسأله مهمی است. (یوسف و استیگلیتز، ۱۳۸۲: ۳۰۶-۲۷۱)

۲-۴. مرزهای فعلی اقتصاد توسعه

مرزهای کنونی اقتصاد توسعه، پرسش‌ها و برنامه‌های پژوهش علمی است که هم‌اکنون مورد بحث اقتصاددانان توسعه است. اولین پرسش و برنامه پژوهشی کنونی محققان اقتصاد توسعه، جهانی شدن در مقابل محلی شدن است. حرکت جهانی شدن، کشورها را به جهان‌گرایی فرا می‌خواند. از سوی دیگر، گرایش به محلی شدن وجود دارد. شکل‌گیری هویت‌های محلی یا قومی تاحدی واکنش به جهانی شدن است. در بسیاری از کشورها، نارضایتی شدید از توانایی دولت در برقراری قانون و نظم و عمل به وعده‌های مربوط به افزایش درآمد، افزایش تعداد شغل‌ها و تأمین خدمات اجتماعی، گرایش به محلی شدن را به وجود آورده است. افزایش تفاوت درآمد مناطق و عمیق‌تر شدن نابرابری، به این نارضایتی‌ها دامن زده است. از تعداد ۷۵ اقتصاد در حال توسعه و در حال گذار که جمعیتی بیشتر از ۵ میلیون نفر دارند، ۶۳ کشور در حال واگذاری اختیارات بیشتر به حاکمیت‌های محلی هستند. دومین پرسش، مربوط به تخریب زیست‌محیطی است. گرم شدن کره زمین، کاهش تنوع زیستی، و دیگر مشکلات مربوط به مشترکات جهانی^۱، به دلیل افزایش جمعیت کره زمین و افزایش میزان استفاده از منابع برای توسعه، وخیم‌تر خواهند شد.

سومین پرسش، مربوط به تغییر جمعیتی است. در دهه گذشته، جهان شاهد کاهش تدریجی میزان باروری جهانی و افزایش شکاف در نرخ رشد جمعیت کشورها بوده است؛ شکافی که جمعیت‌هایی با ساختارهای سنی متفاوتی را به وجود آورده است. در اکثر کشورهای صنعتی و تعدادی از کشورهای در حال توسعه، افزایش جمعیت بسیار کند است. در این کشورها، از جمله چین و برخی کشورهای اروپای شرقی، سهم گروه‌های سنی پیرتر در سه دهه آینده به میزان زیادی افزایش خواهد یافت. در دیگر کشورهای در حال توسعه، وضعیت کاملاً متفاوتی وجود دارد و جمعیت به سرعت در حال افزایش است. مناطق دارای بیشترین میزان جمعیت — در افریقا، خاورمیانه و جنوب آسیا — فشار شدیدی بر منابع طبیعی محدود و محیط زیست ناپایدار وارد خواهند کرد. گرایش‌های کنونی جمعیت، پیامدهای اقتصادی مهمی دارند. جمعیت روبه‌پیری می‌تواند بر میزان رشد اقتصادی، پس‌انداز داخلی و نیاز به شبکه‌های تأمین اجتماعی تأثیر گذارد. گروه‌های بزرگ جوانان، تقاضای شغل را به میزان زیادی افزایش خواهند داد. در کشورهایی که پایین بودن نرخ رشد اقتصادی موجب برآورده نشدن تقاضای کار می‌شود، فشار شدیدی را برای مهاجرت ایجاد می‌کند و پتانسیل آشفستگی سیاسی، زیاد می‌شود.

چهارمین پرسش، مربوط به تأمین آب و غذا است. در برخی مناطق، فشار جمعیت، همراه با تخریب محیط زیست و گرم شدن کره زمین، می‌تواند موجب کاهش تأمین مواد غذایی، تشدید اختلافات مربوط به مسائل حقوقی ساحلی و افزایش شدت شوک‌های مربوط به آب و هوا شود. اکنون، نزدیک به یک سوم جمعیت دنیا در شرایط کم‌آبی زندگی می‌کنند. شهرنشینی و توسعه صنعتی، تقاضای آب را به شدت افزایش می‌دهد و پرورش دهندگان گیاهان، در حال نزدیک شدن به مرز توان ژنتیکی تولید هستند.

پنجمین پرسش، مربوط به شهرنشینی است. گسترش شهرنشینی سبب خواهد شد که شهرها به مرکز اکثر فعالیت‌های اقتصادی تبدیل شوند. چندصد میلیون شهرنشین فقیر وجود دارد و شمار آنان در حال افزایش است. با کمیاب شدن زمین و فرصت‌های شغلی در نواحی روستایی، شمار بیشتری از فقرا روستایی راه مناطقی شهری را در پیش می‌گیرند. بخش کوچکی از آنان به شغل‌های رسمی دست پیدا می‌کنند و بقیه، حداقل در ابتدا، با اشتغال در بخش غیررسمی یا با تولید مواد غذایی قابل فروش در شهرها، به سختی امرار معاش می‌کنند. برای بسیاری، زندگی شهری، مخاطره‌آمیز است و درآمدهای پایین و نامطمئن، وابستگی به غذاهای خیابانی با کیفیت بهداشت نامناسب، فقدان سرپناه، و قرار گرفتن در معرض آلودگی‌های مختلف را دربر می‌گیرد. بخش زیادی از سرمایه اجتماعی از بین می‌رود و خدمات شهری، ناکافی خواهد بود.

ششمین پرسش، مربوط به راهبری^۱ و نظارت دولت است. نهادهای بین‌المللی، شرکت‌های فراملی و سازمان‌های غیردولتی، حیطه فرمان دولت‌های ملی را محدود می‌کند. در شرایط جدید، تولید دیگر وظیفه بنگاه‌های عمومی نیست؛ بلکه بنگاه‌های عمومی، مسئول بهبود کارکرد بازار از طریق کنترل و نظارت هستند. دولت به جای تصدی تولید و تجارت، به وضع قواعد و نظارت بر اجرای آن می‌پردازد.

برای حل مشکل راهبری، باید به پنج مسئله توجه کرد: سیاست مبتنی بر مشارکت، توانایی سازمانی، تمرکززدایی، نابرابری، و راهبری شهری.

یافتن چهارچوب نهادی برای سیاست‌های مبتنی بر مشارکت برای راهبری خوب، یکی از اولویت‌های تفکر توسعه است. ناتوانی سازمان‌ها موجب کندی پیشرفت شده است. اهمیت کارآیی سازمانی فقط با افزایش جریان اطلاعات و رشد وظایف مؤسسات دولتی افزایش خواهد یافت؛ درحالی که اکنون بروکراسی بخش

دولتی، سه ضعف عمده دارد: کسری مزمن کارکنان ماهر، ناکافی بودن مشوق‌های مدیریتی و ساختار سازمانی انعطاف‌ناپذیر، و محیط نهادی فاقد کارآیی و پاسخگویی. بنابراین، ایجاد قابلیت سازمانی برای راهبری خوب برای دستیابی به توسعه، امری ضروری است.

گرچه مدتی است تمرکززدایی جزء اولویت‌های برنامه توسعه بوده است، تجربه محلی شدن، افزایش شدید تنش اقتصادی بین مناطق را نشان می‌دهد.

گرچه در بسیاری از کشورها، فقر کاهش یافته، افزایش نابرابری به شدت نگران‌کننده است. این افزایش، به شکاف روزافزون میان طبقات متوسط و بالای مرفه و اکثریت تقریباً محروم، منجر می‌شود. نابرابری میان مناطق، یکی از اصلی‌ترین محرکه‌های محلی شدن است. کاهش نابرابری، مکمل دستیابی به راهبری خوب است و می‌تواند بر رشد اقتصادی بلندمدت تأثیر داشته باشد. تحقیقات نشان داده‌اند که کاهش اندک در نابرابری، تأثیرات زیادی بر فقر داشته است.

تا زمانی که تحلیل دقیقی برای شناسایی بهتر فرایندهای ایجادکننده نابرابری صورت نگیرد، افزایش نابرابری عملکرد بلندمدت کشورهای در حال توسعه را تهدید خواهد کرد.

راهبری شهری، با توجه به روند محلی شدن و نیز به دلیل تمرکز مردم در نواحی شهری، مهم‌تر می‌شود، از این رو موفقیت شهرها، به میزان توانایی آنها برای راهبری شهری کارآمد و تجهیز منابع کافی بستگی خواهد داشت.

هفتمین پرسش، به مدیریت منابع انسانی و طبیعی مربوط است. در زمینه منابع انسانی، دو مسئله جمعیت‌شناختی، به طور جدی مطرح شده است: مهاجرت فرامرزی و کافی بودن پس‌اندازهای جهانی در دنیایی که دو گروه کشور در آن وجود دارد: یک گروه، کشورهایی که قسمت عمده جمعیت آنها را افراد پیری تشکیل می‌دهند

که در حال کاهش پس انداز^۱ هستند و دسته دیگر، کشورهایی که اکثریت جمعیت آنها را جوانانی تشکیل می دهند که فقط در صورت بالابودن سطح سرمایه گذاری، شغل های پردرآمدتری در بخش رسمی پیدا خواهند کرد.

هر سال، بین ۲ تا ۳ میلیون نفر مهاجرت می کنند. مهاجران در چند منطقه متمرکز شده اند: امریکای شمالی، اروپای غربی، اقیانوسیه و خاورمیانه. یک نفر از هر ۱۳ نفری که در این چهار منطقه زندگی می کنند، متولد خارج است. مهاجرت سبب شده است که تنش های بازار کار و تنش های قومی در نواحی شهری تشدید شود. این وضعیت، جوی ایجاد کرده است که در آن، از برقراری موانع بر سر راه مهاجرت حمایت می شود. برخی کشورهای صنعتی، کنترل خود بر مهاجرت را تشدید کرده اند؛ در حالی که پتانسیل مهاجرت از برخی مناطق در حال توسعه، روبه افزایش است. کشورهای صنعتی و در حال توسعه که جمعیت آنها در حال پیرشدن هستند، باید بودجه تأمین اجتماعی و سن بازنشستگی را افزایش دهند.

در مورد مدیریت منابع طبیعی، تغییرات آب و هوای دنیا و بالارفتن دی اکسید کربن می تواند تأثیر مضر بر تولید محصولات غذایی داشته باشد. (یوسف و استیگلیتز، در می پر و استیگلیتز، ۱۳۸۲: ۳۰۶-۲۷۹؛ کلین گلن و گوردن، ۱۳۷۹: ۴۵)

هشتمین پرسش، مربوط به سرمایه اجتماعی است. اکنون سرمایه اجتماعی را یکی از منابع رشد می دانند. سرمایه اجتماعی عبارت است از انسجام درونی اجتماعی و فرهنگی جامعه، هنجارها و ارزش های حاکم بر کنش های متقابل مردم و نهادهایی که این هنجارها و ارزش ها در آنها جایگزین می شوند. اعتماد، همکاری و هماهنگی، مواردی از «سرمایه های اجتماعی مدرن» هستند. «سرمایه اجتماعی دولتی»، منافع حاصل از قانون، نظم، حقوق مالکیت، آموزش، بهداشت و «دولت

مطلوب» را شامل می‌شود. سرمایه اجتماعی می‌تواند هزینه‌های معامله و هزینه‌های کسب اطلاعات را کاهش دهد.

از جمله مسائل حل نشده در اقتصاد توسعه این است که سرمایه اجتماعی چه نقشی در پسماند تابع رشد اقتصادی دارد و چگونه می‌توان آن را انباشت و در آن سرمایه‌گذاری کرد؟ چه کسی باید سرمایه اجتماعی را فراهم کند؟ چگونه باورهای فرهنگی به شکل‌گیری سرمایه اجتماعی منجر می‌شود؟

نهمین پرسش، به پیامدهای جهانی شدن برای برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی مربوط است. با گسترش جهانی شدن، مشکلات جدیدی در زمینه دستیابی به توسعه ملی در چهارچوب یک اقتصاد جهانی یکپارچه بروز می‌کند. آثار مثبت و منفی جهانی شدن بر برنامه‌ریزی توسعه، نیازمند بررسی است. (می‌یر، در می‌یر و استیگلیتز، ۱۳۸۲: ۴۳ و ۵۲)

۵. نقد کتاب

این کتاب، مجموعه مقالات کنفرانس بانک جهانی مشتمل بر ۱۰ مقاله به اضافه ۱۵ اظهار نظر مباحثان و ۹ اظهار نظر برندگان جایزه نوبل و پیشگامان اقتصاد توسعه است. در این کتاب، گذشته و وضع کنونی اقتصاد توسعه به خوبی معرفی شده است. در سراسر این کتاب، دو سؤال محوری وجود دارد: اول اینکه چه عواملی می‌توانند تفاوت در آمد کشورهای مختلف را توضیح دهند؟ دوم اینکه چه دخالت‌هایی بیشترین نقش را در پیشبرد توسعه دارند؟ در هر یک از مقاله‌ها سعی شده است به نحوی به این دو پرسش پاسخ داده شود.

در عین حال نکات قابل نقدی وجود دارد که در اینجا ذکر می‌شود:

۱. مترجم، نام کتاب را به فارسی، *پیشگامان اقتصاد توسعه؛ آینده در چشم‌انداز* ترجمه کرده است؛ در حالی که نام کتاب به زبان انگلیسی *مرزهای اقتصاد توسعه؛ آینده در چشم‌انداز* است (می‌یر و استیگلیتز، ۲۰۰۰). هر چند در بخش آخر کتاب،

نقد و بررسی کتاب ۳۳۳

دیدگاه‌های چند تن از پیشگامان اقتصاد توسعه (هانس سینگر، هلا ماینت، والت روستو و آرنولد هاربرگر) منعکس شده است، محور اصلی مباحث کتاب، تبیین مرزهای دانش اقتصاد توسعه است و مشخص نیست چرا مترجم به جای واژه «مرزها»، از واژه «پیشگامان» استفاده کرده است.

۲. ترجمه برخی اصطلاحات تخصصی، به بازننگری نیاز دارد. موارد زیر از آن

جمله‌اند:

واژه انگلیسی	ترجمه کتاب	صفحه	ترجمه پیشنهادی
Dirty Float	منابع مالی آلوده، جریان‌های مالی آلوده	۶۴۹	نظام شناوری ارز با مداخله
Computable General Equilibrium	تبادل عمومی رایانه‌ای	۳۶۷	تبادل عمومی قابل محاسبه
Crony capitalism	سرمایه‌داری همپالگی	۱۶۲	سرمایه‌داری رابطه‌ای
Frontiers	پیشگامان	عنوان کتاب	مرزها
Vent for Surplus	مازاد دررو	۶۰۸ و ۶۰۹	روزنه‌ای برای مازاد
Foreign Exchange	ارز خارجی	۶۴۷	ارز (یا پول خارجی)
Intellectual Property Rights	حقوق مالکیت معنوی	۲۷۵	حقوق دارایی فکری
Baby boomers	بیبی بومرها	۳۰۳	کسانی که در دوره اوج روتنی زادوولد، به دنیا آمده‌اند

۳. همگرایی اقتصادها: یکی از برنامه‌های پژوهشی کنونی اقتصاد توسعه که از مرزهای کنونی اقتصاد توسعه به حساب می‌آید، بحث درباره همگرایی^۱ است. طبق این مفهوم، در درازمدت، همه اقتصادها به یکدیگر همگرا می‌شوند. این رویکرد که مبتنی بر مفهوم تعادل‌های چندگانه^۲ است، «اقتصاد توسعه جدید» نامیده شده است. با اینکه این کتاب درباره مرزهای جدید اقتصاد توسعه است، درباره این مرز بحث نشده است.

پیشینه بحث همگرایی، به نوشته‌های سولو بازمی‌گردد. مقصود از همگرایی این است که اگر به فرض همه تولید با استفاده از سرمایه و کار انجام شود و جزء ثابتی از درآمد ملی، پس‌انداز شود، کشورهای با موجودی پایین سرمایه نسبت به کار، نرخ بالای بازدهی به سرمایه دارند و افزایش معین موجودی سرمایه، اثر بیشتری بر درآمد سرانه خواهد داشت. در نتیجه، با کنترل نرخ پس‌انداز، کشورهای فقیرتر، سریع‌تر رشد می‌کنند و لذا به کشورهای توسعه یافته نزدیک می‌شوند، یعنی همگرا می‌شوند. دیدگاه همگرایی در فرایند توسعه به یک نظریه یا مجموعه‌ای از نظریه‌ها منجر می‌شود که در آن «همگرایی اقتصادی»^۳ (درآمدها، ثروت، سطوح رفاه) میان کشورها، خودکار نیست. این ایده مبتنی بر این استدلال است که کشورهایی که فقیر هستند، محصول نهایی سرمایه بالاتر و در نتیجه نرخ بازدهی سرمایه بالاتری دارند. این بدان معنا است که یک دلار پس‌انداز بیشتر، بازده بالاتری در کشورهای فقیر خواهد داشت که به آنها اجازه می‌دهد سریع‌تر رشد کنند. در نتیجه، پیش‌بینی

-
1. convergence
 2. multiple equilibria
 3. Economic convergence

می‌شود که کشورهای فقیرتر سریع‌تر رشد می‌کنند، به گونه‌ای که طی زمان، کشورهای فقیر و غنی به هم می‌رسند یا «همگرا» می‌شوند. در نظریه جدید رشد نیز به مسئله همگرایی توجه می‌شود. همگرایی وقتی اتفاق می‌افتد که «شکاف فناوری»^۱ میان کشورها برطرف شود و کشورهای فقیر با رشدی سریع به کشورهای ثروتمند برسند. تحرک آزاد سرمایه بین کشورها، سبب تسریع در این همگرایی خواهد شد؛ چراکه در این حالت، میزان انتشار دانش، افزایش می‌یابد. هرچند همگرایی یکی از مرزهای روش‌شناسانه اقتصاد توسعه است. انتظار می‌رود در تحقیقات آینده، به روش‌شناسی همگرایی و چگونگی ساخت الگوها توجه شود. (ری، ۲۰۰۴: ۲۴۳-۲۳۵)

۴. مکمل بودن دولت و بازار: یکی از مرزهای اقتصاد توسعه، نقش دولت در رفع نارسایی‌های بازار برای گسترش بازارها و حمایت از نهادها خواهد بود. چگونگی برطرف ساختن نارسایی‌های جدید بازار (اطلاعات ناقص، بازارهای گمشده، تعادل‌های چندگانه و وابستگی به مسیر)، نقش‌های جدید دولت در گسترش بازارها برای دستیابی به توسعه است؛ که لازم بود در کتاب *مرزهای اقتصاد توسعه* درباره آنها بحث شود؛ اما تنها به برخی از آنها اشاره شده است.^۳

۵. موضوع دیگری که در کتاب *مرزهای اقتصاد توسعه* درباره آن بحث نشده، این است که مباحث اقتصاد توسعه در سال‌های اخیر بیشتر به گسترش تکنیک‌ها مربوط بوده است تا نظریه توسعه که استفاده از تجربیات کنترل‌شده^۴ برای ارزیابی مؤثر بودن توسعه، نمونه‌ای از آن است؛ به عبارت دیگر، کاربرد رویکرد تحلیل تأثیر^۵ مانند اینکه اثر این برنامه خاص در این شرایط خاص چیست. تجربیات کنترل‌شده

1. Technological Gap

2. Debraj Ray

۳. جرالد می‌یر، «نسل قدیم اقتصاددانان توسعه و نسل جدید»، در: جرالد می‌یر و جوزف استیگلتیز، *پیشگامان اقتصاد توسعه آینده در چشم انداز*، ترجمه دکتر غلامرضا آزاد، نشر نی، ۱۳۸۲، صص ۶۳-۳۵.

4. controlled experiments

5. impact analysis

تأحدی جایگزین مدل‌های رفتاری و ساختاری در جعبه‌ابزار اقتصاددانان توسعه شده است. از این رو لازم بود در این کتاب مطرح شود.

۶. موضوع دیگری که در کتاب *اقتصاد توسعه* درباره آن بحث نشده، این است که رگرسیون‌های رشد که از زمان هولیس چنری ابزار تحلیلی مهم اقتصاددانان توسعه بوده است، اخیراً به شدت نقد و دلایلی فنی متقاعدکننده‌ای برای رد رگرسیون‌های رشد ارائه شده است. نقص اساسی رگرسیون‌های رشد این است که همبستگی جزئی^۱ را با پارامترهای باثبات خلط می‌کنند (با هم اشتباه می‌کنند) و متغیرهای تجربی (که ممکن است با سیاست‌ها همراه باشد) با اقدامات ملموس برای ارتقای رشد، خلط می‌شود. متغیرهای طرف راست که در معادلات فرم خلاصه‌شده ظاهر می‌شوند، در غیاب مدل رفتاری و ساختاری زیربنایی آن که عملاً فرم خلاصه‌شده را می‌دهد، می‌تواند به صورت جعلی انتخاب شود، چرا که با رشد، همبستگی دارد. بدون وجود مدل صریحی که در آن، فروض اساسی مکانیزم‌های نظری مؤثر بر متغیر وابسته (یعنی رشد) منعکس شود، برخی منتقدان، رگرسیون‌های فرم خلاصه‌شده را رد کرده‌اند.

۷. بحث دیگری که در کتاب *اقتصاد توسعه* به طور کافی بررسی نشده، نابرابری و رشد از دیدگاه اقتصاد سیاسی توسعه است که برنامه پژوهشی دیگری در اقتصاد توسعه است که هم‌اکنون در حال اجرا و یکی از اصول اساسی آن این است که توزیع ثروت و درآمد اولیه برابرتر، با رشد سازگارتر است و به رشد منجر می‌شود. در نظریه‌های مربوط به اقتصاد سیاسی جدید، نابرابری بیشتر از طریق کانال‌های زیر به کاهش رشد مرتبط می‌شود:

اول، فعالیت‌های غیرمولد رنت‌جویانه که امنیت دارایی را کاهش می‌دهد؛

1. partial correlation

دوم، انتشار بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی که به نااطمینانی بیشتر و سرمایه‌گذاری کمتر منجر می‌شود؛

سوم، سیاست‌های توزیع مجدد تشویق شده با نابرابری درآمد که بازدارنده‌هایی بر سرمایه‌گذاری و انباشت منابع ثروتمندان وضع می‌کند؛
چهارم، بازارهای ناقص اعتبار که نتیجه‌اش سرمایه‌گذاری کمتر توسط فقرا خصوصاً در سرمایه‌انسانی است.

پنجم، سهم درآمد نسبتاً اندک متعلق به طبقه متوسط — که بر نابرابری بیشتر دلالت می‌کند — اثر منفی و معنی‌داری بر رشد دارد.

این رویکرد جدید برخلاف دیدگاه کلاسیک‌ها است که توزیع نابرابر درآمد را پیش‌نیاز رشد می‌دانستند و استدلال می‌کردند که ثروتمندان (سرمایه‌داران)، سهم بیشتری از درآمدها را نسبت به فقرا پس‌انداز می‌کنند. اقتصاد سیاسی جدید توسعه شدیداً متکی به نقش نهادها است و بر این باور است که توسعه به کیفیت نهادها به‌ویژه نهادهای مشارکتی، پاسخگو و تسهیل‌کننده سرمایه‌گذاری بستگی دارد.

۸. بحث دیگری که در کتاب بررسی نشده، تعادل‌های چندگانه^۱ است. از مفهوم فشار بزرگ روزنشتاین - رودن و پیوندهای پسین و پیشین هیرشمن می‌توان دریافت که توسعه اقتصادی، نارسایی گسترده در هماهنگی است که در آن چندین سرمایه‌گذاری، به دلیل فقدان سایر سرمایه‌گذاری‌های مکمل و مشابه تحقق پیدا نمی‌کند؛ زیرا سرمایه‌گذاری‌های قبلی انجام نشده‌اند. در واقع، دو تعادل وجود دارد: با یکی، سرمایه‌گذاری فعال تحقق می‌یابد، با تلاش صنعتی که انگیزه و توجیه آن گسترش سایر صنایع است؛ در تعادل دیگر که به رکود مداوم مربوط است، عدم فعالیت یک صنعت به صنعت دیگر سرایت می‌کند، همچنین با آن توضیح داده می‌شود که چرا اقتصادهای مشابه ممکن است بسیار متفاوت رفتار کنند. در واقع،

نهاده‌ها و سیاست‌ها، ابزارهایی برای جابه‌جایی اقتصاد از یک تعادل (بد) به تعادل دیگر هستند.

۹. نقش بازدارنده فساد مالی^۱ در رشد و توسعه، در دهه اخیر، از موضوعات مهم مورد پژوهش محققان اقتصاد توسعه بوده است. نشان داده شده است که هر قدر فساد مالی کمتر (بیشتر) باشد، رشد و توسعه بیشتر (کمتر) است. (توربک^۲، ۲۰۰۵: ۴۲-۳۴)؛ اما درباره این موضوع در کتاب بحثی ارایه نشده است.

۶. نتیجه‌گیری

هرچند در این کتاب، مرزهای مهمی از مباحث اقتصاد توسعه بحث شده است، برنامه‌های پژوهشی دیگری وجود دارد که در این مجموعه مطرح نشده که شایسته است در ردیف مرزهای اقتصاد توسعه به آنها توجه شود. افزون بر آن، بازنگری در برخی معادل‌سازی‌های اصطلاحات تخصصی می‌تواند بر دقت و غنای ترجمه بیفزاید و پذیرش آن را به‌عنوان یک متن درسی برای درس اقتصاد توسعه در دوره کارشناسی ارشد علوم اقتصادی افزایش دهد.

کتابنامه

کلین گلن، جروم و گورون، تنودور. ۱۳۷۹. وضعیت آینده؛ موضوع‌ها و فرصت‌ها. ترجمه گروه مترجمان. تهران: انتشارات خضرا.

می‌یر، جراللد و استیگلیتز، جوزف. ۱۳۸۲. پیشگامان اقتصاد توسعه؛ آینده در چشم‌انداز. ترجمه دکتر غلامرضا آزاد. نشر نی.

Bruton, Henry J. 2002. "Book Review, *Frontiers of Development Economics*", in: *Journal of Development Economics*, vol. 67.

Corden, W. Max. June 2002. "Book Review", *Journal of Economic Literature*, vol. XL.

-
1. Corruption
 2. Thorbecke, Erick

- Knight, J. B. 1991. "The Evolution of Development Economics", in: *Current Issues in Development Economics*, Edited by U.N. Balasubramanyam and Sanjaya Lal. New York: St. Martin's press.
- Meier, Gerald M. and Stiglitz, Joseph E. (eds.), 2000. *Frontiers of Development Economics*. New York: Oxford University Press and the World Bank.
- Ray, Debraj. 2004. "What's new in development economics?", in: Szenberg, Michael and Ramrattan, Lall(eds.), *New Frontiers in Economics*, Cambridge University Press, pp. 235-256.
- Thorbecke, Erick. 2005. "The Evolution of the Development Doctrine", in: *The Proceedings of the Conference on the Future of Development Economics*, Helsinki: United Nations University and WIDER.

